# اعجاز قرآن

## تعریف اعجاز

## پیشینه اعجاز

## وجوه اعجاز قرآن

## تحدی قرآن

درس سى ام‏[[1]](#footnote-1) قرآن معجزه جاودانى‏

قال الله الحكيم فى كتابه الكريم: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهيراً).[[2]](#footnote-2)

اين آيه و امثال آن‏[[3]](#footnote-3) هنوز هم پشتوانه قرآن است؛ يعنى دعوتى كه از جنّ و انس [[4]](#footnote-4)‏براى آوردنِ مثل قرآن شده است فقط مخصوص زمان نزول آن نبوده، بلكه آن تحدّى قرآنى هم‏اكنون نيز به قوّت خود باقى است و همواره فرياد قرآن بلند است كه اگر مى‏توانيد يك سوره مانند آن بياوريد.

آنجا كه مى‏فرمايد: اگر در مورد حقّانيت و اعجاز اين كتاب شك و ترديد داريد (فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ)[[5]](#footnote-5) اين تحدّى حتّى سوره كوثر را كه كوچك‏ترين سوره قرآن بوده و آياتش بسيار كوتاه است در بر مى‏گيرد و (لَنْ تَفْعَلُوا)؛[[6]](#footnote-6) يك سوره كوچك مانند سوره كوثر هم نمى‏توانيد بياوريد.

هم اكنون نيز اين نداى قرآن بلند است و بشر با رشد و كمالى كه در مسائل علمى، ادبى، فصاحت و بلاغت داشته و خواهد داشت براى هميشه از ارائه آن عاجز و ناتوان است.[[7]](#footnote-7)

كسانى هم كه در مقام تعارض بر آمده‏اند و به ادّعاى خودشان چيزهايى به هم بافته‏اند فقط مورد ريشخندِ متخصّصان قرار گرفته‏اند[[8]](#footnote-8) و پاسخشان چيزى جز[[9]](#footnote-9)پوزخند نبوده است.[[10]](#footnote-10)

بنابراين، نه تاكنون كسى توانسته است در مقابل فرياد مبارزطلبى قرآن به مبارزه برخيزد، و نه از اين پس خواهد توانست.[[11]](#footnote-11)

معجزه‏هايى‏[[12]](#footnote-12) از قبيل: اژدها شدن عصا، زنده كردن مرده‏ها، نجات دادنِ (الْأَكْمَهَ وَ[[13]](#footnote-13) الْأَبْرَص‏)[[14]](#footnote-14) و ... كه در زمان ديگر انبياى عظام مانند حضرت موسى و حضرت عيسى على نبينا وآله وعليهم السلام بوده، قابليت بقا و ماندگارى را ندارد. امكان تحقق و دوام اين معجزات تا زمانى است كه آن پيامبر و صاحب معجزه، زنده است؛ امَا پس از رحلت آن پيامبر، معجزات او نيز به اتمام خواهد رسيد و ديگر امكان بقا نخواهد داشت.

ولى اسلام دين هميشگى و جاودانه است و بايد تا روز قيامت باقى بماند و دينى كه هدفش دوام و بقا است، مى‏بايست معجزه‏اى هميشگى داشته باشد. از اين رو، چيزى جز كتاب اين خصوصيت را ندارد.[[15]](#footnote-15)

كتاب است كه مى‏تواند باقى باشد، خصوصاً كتابى كه معجزه است وتحدّى‏[[16]](#footnote-16) آن‏[[17]](#footnote-17) اختصاص به يك برهه از زمان ندارد بلكه تا هميشه تاريخ خواهد بود.[[18]](#footnote-18) والسلام عليكم ورحمه الله وبركاته‏ [[19]](#footnote-19)

## مراحل تحدی

## ابعاد اعجاز

## اعجاز بیانی

## تناسب آیات و سور

## فواصل

## سجع

## فواتح و خواتیم سور

## اعجاز علمی

## اعجاز تشریعی

1. ( 1). اين درس در جلسه ششصد و هفتاد و پنجم خارج اصول معظم له ايراد گرديده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2).[ اى پيامبر!] بگو: اگر همه جن و انس گرد آيند كه همانند اين قرآن را بياورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند يكديگر را كمك كنند.( اسراء: آيه 88) اخلاق فاضل ؛ ص206 [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 3). سؤال: آيا قرآن به مقابله دعوت كرده است؟

   پاسخ: قرآن در چند سوره به مقابله به مثل فراخوانده است از جمله:

   ( وَ إِنْ كُنْتُمْ فى رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ).( البقره: آيه 23) و اگر درباره آنچه بر بنده خود( پيامبر) نازل كرده‏ايم شك و ترديد داريد،[ دست كم‏] يك سوره همانند آن بياوريد و گواهانتان- از غير خدا- را[ براى اين كار] فرا خوانيد؛ اگر راست مى‏گوييد.

   ( قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقين).( هود، آيه 13) بگو:« اگر راست مى‏گوييد، شما هم ده سوره ساختگى همانند اين قرآن بياوريد؛ و تمام كسانى را كه مى‏توانيد- از غير خدا-[ براى اين كار] دعوت كنيد!»

   ( أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).( يونس: آيه 38) مى‏گويند بر خداوند افترا بسته، بگو سوره‏اى همانند آن بياوريد و هر كس- از غير از خدا را مى‏توانيد[ به يارى‏] بخوانيد، اگر راست مى‏گوييد.

   همان‏طور كه ملاحظه مى‏شود قرآن با صراحت و قاطعيت بى‏نظيرى دعوت به مبارزه كرده است، صراحت و قاطعيتى كه نشانه زنده حقانيت قرآن است. قرآن با بيان بسيار قاطع و صريح تمام جهانيان را كه در پيوند قرآن با مبدأ جهان آفرينش ترديد داشتند نه تنها به مقابله به مثل فراخوانده است، بلكه آنها را به مبارزه تشويق و تحريك نيز كرده است و كلماتى در اين آيات به كار برده كه به اصطلاح به غيرت آنها برخورد كند. اين كلمات عبارت‏اند از:

   ( إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ)؛ اگر راست مى‏گوييد.

   ( فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ)؛ ده سوره ساختگى مثل آن بياوريد.

   ( قُلْ فَأْتُوا بِسُورَهٍ من مِثْلِهِ ... إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ)؛ اگر راست مى‏گوييد يك سوره مانند آن بياوريد.

   ( وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ از غير خداوند هر كس را مى‏توانيد فرا بخوانيد.

   ( قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ)؛ اگر همه جهانيان دست به دست هم بدهند ....

   ( لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ)؛ نمى‏توانند مانند آن را بياورند ....

   ( فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِى وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ)؛ از آتشى بترسيد كه هيزم آن بدنهاى مردم‏[ گنهكار] و سنگها است.

   ( فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا)؛ اگر مثل آن را نياورديد، و حال آن‏كه هرگز نخواهيد توانست ....

   با اين تحريكها و تشويقها و با اين‏كه مى‏دانيم اين مبارزه تنها يك مبارزه ادبى يا مذهبى نبود بلكه يك مبارزه سياسى، اقتصادى و اجتماعى بود، مبارزه‏اى بود كه همه چيز حتى موجوديت آنان در گرو آن بود و به عبارت ديگر: يك مبارزه حياتى محسوب مى‏شد كه مسير و سرنوشت زندگى و مرگ آنان را روشن مى‏ساخت اگر پيروز مى‏شدند همه چيز داشتند و اگر مغلوب مى‏شدند، بايد از همه چيز خود دست بشويند. با اين حال مى‏بينيم كه آنان در مقابل قرآن زانو زده‏اند و نتوانستند همانند آن را بياورند و اين معجزه بودن قرآن را مى‏رساند. قابل توجه اين‏كه اين آيات منحصر به زمان و مكان خاصى نيست و تمام جهانيان و مراكز علمى دنيا را به اين مبارزه فرا مى‏خواند و هيچ‏گونه استثنايى در آن وجود ندارد و هم اكنون نيز به تحدى خود ادامه مى‏دهد. [↑](#footnote-ref-3)
4. . اخلاق فاضل، ص: 207 [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1).[ دست كم‏] يك سوره همانند آن بياوريد.( بقره: آيه 23) اخلاق فاضل، ص: 208 [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 1). و هرگز نخواهيد كرد.( بقره: آيه 24) [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 2). اقوالى در دلايل اعجاز قرآن:

   متكلّمان در چگونگى اعجاز قرآن هفت گروه شده‏اند:

   - نخستين سخن از« سيد مرتضى» است كه گفته است: وجه اعجاز قرآن در اين است كه خداوند مردم را از معارضه با آن باز داشته و علم به چگونگى نظم و فصاحت آن را از مردم گرفته است و اگر خداوند آنان را باز نمى‏داشت مى‏توانستند با آن معارضه كنند.

   - شيخ مفيد/ فرموده است: مردم به اين جهت نتوانستند با قرآن معارضه كنند كه قرآن در مرتبه خارق‏العاده فصاحت بوده و مراتب بلاغت حد و مرزى دارد، و سخنى كه از آن حد گذشت، معجزه و خارق العاده مى‏شود.

   - عده‏اى گفته‏اند: اعجاز قرآن از جهت معناى صحيح و پيوسته و موافق عقل بودن آن است.

   - جماعتى هم آن را از جهت عدم اختلال و تناقض در قرآن كه هيچ كتابى عادتاً نمى‏تواند خالى از آن باشد، معجزه دانسته‏اند.

   - عده‏اى هم آن را از جهت اين‏كه شامل اخبار از غيب است معجزه مى‏دانند.

   - برخى ديگر نيز گفته‏اند: قرآن معجزه است؛ چون نظم مخصوص به خود را دارد كه مخالف معهود است.

   - اكثر معتزله گفته‏اند: تأليف و نظم قرآن معجزه است نه به جهت اين‏كه خدا خلقش را از آوردن مثل آن عاجز كرده كه در اين صورت ممكن بود خداوند اين را برطرف كند و مردم بر آن قادر مى‏شدند، بلكه محال بودن وقوع آن از آنان است، مانند محال بودن ايجاد اجسام و رنگها و مانند درمان كسى كه به مرض پيسى و برص گرفتار است، بدون دارو و دوا.

   اگر بگوييم كه همه اين وجوه هفتگانه هر كدام يك وجه قرآن است، بهتر است. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 3). گواهى ديگران درباره قرآن: در اينجا لازم است چند جمله از گفته‏هاى بزرگان و حتى كسانى را كه متهم به مبارزه با قرآن هستند درباره عظمت قرآن نقل كنيم:

   - ابوالعلاى معرى- متهم به مبارزه با قرآن- مى‏گويد:« اين سخن ميان همه مردم- اعم از مسلمان غير مسلمان- مورد اتفاق است كه كتابى كه محمد( ص) آورده است، عقلها را در برابر خود مغلوب ساخته و تا كنون كسى نتوانسته است مانند آن را بياورد، سبك اين كتاب با هيچ يك از سبكهاى معمول ميان عرب، اعم از خطابه، رجز، شعر و سجع كاهنان شباهت ندارد.

   امتياز و جاذبه اين كتاب به قدرى است كه اگر يك آيه از آن، ميان كلمات ديگران قرار گيرد همچون ستاره‏اى فروزان در شب تاريك مى‏درخشد!»

   - وليد بن مغيره مخزوم مردى كه به حسن تدبير ميان عرب شهرت داشت و براى حل مشكلات اجتماعى از فكر و تدبير او در زمان جاهليت استفاده مى‏كردند و به همين جهت او را« ريحانه قريش»( گل سر سبد آنان!) مى‏ناميدند. پس از اين‏كه چند آيه از اول سوره« غافر» را از پيامبر اكرم( ص) شنيد در محفلى از طايفه بنى‏مخزوم حاضر شد و چنين گفت: به خدا سوگند! از محمد سخنى شنيدم كه نه شباهت به گفتار انسانها دارد و نه پريان:« إن له لحلاوه وإن عليه لطلاوه وإن اعلاه لمثمر وإن اسفله لمغدق وإنه يعلو و لا يعلى عليه»؛ گفتار او شيرينى خاص و زيبايى مخصوصى دارد، بالاى آن( همچون شاخه‏هاى درختان برومند) پر ثمر، و پايين آن( مانند ريشه‏هاى درختان كهن) پرمايه است، گفتارى است كه بر همه چيز پيروز مى‏شود و چيزى بر آن پيروز نخواهد شد.

   - كارلايل، مورخ و دانشمند معروف انگليسى درباره قرآن مى‏گويد:« اگر يك بار به اين كتاب مقدس نظر افكنيم حقايق برجسته و خصائص اسرار وجود به‏گونه‏اى در مضامين جوهره آن پرورش يافته است كه عظمت و حقيقت قرآن به خوبى از آنها نمايان است و اين خود مزيّت بزرگى است كه تنها به قرآن اختصاص يافته و در هيچ كتاب علمى و سياسى و اقتصادى ديگر ديده نمى‏شود. آرى! خواندن برخى از كتابها تأثير عميقى در ذهن انسان مى‏گذارد؛ ولى هرگز با تأثير قرآن قابل مقايسه نيست، از اين جهت بايد گفت: مزاياى اوليه قرآن و اركان اساسى آن مربوط به حقيقت و احساسات پاك و عناوين برجسته مسايل و مضامين مهم آن است كه هيچ‏گونه شك و ترديد در آن راه نيافته و پايان تمام فضايل را كه موجد تكامل و سعادت بشرى است در بر داشته و آنها را به خوبى نشان مى‏دهد.

   - جان ديون پورت مؤلف كتاب عذر تقصير به پيشگاه محمد و قرآن مى‏نويسد:

   « قرآن به اندازه‏اى از نقائص مبرا و منزه است كه نيازمند كوچك‏ترين تصحيح و اصلاحى نيست و ممكن است از اول تا آخر آن خوانده شود بدون آن‏كه انسان كمترين ملالتى از آن احساس كند. و باز مى‏نويسد: همه اين را قبول دارند كه قرآن با بليغ‏ترين و فصيح‏ترين لسان و به لهجه قبيله قريش كه نجيب‏ترين و مؤدب‏ترين عربها هستند نازل شده ... و مملو از درخشنده‏ترين اشكال و محكم‏ترين تشبيهات است ...».

   - گوته، شاعر و دانشمند آلمانى مى‏گويد: قرآن اثرى است كه‏[ احياناً] به دليل سنگينى عبارت آن، خواننده در ابتدا رميده و سپس شيفته جاذبه آن مى‏گردد و بالاخره بى اختيار مجذوب زيباييهاى متعدد آن مى‏شود.

   و در جاى ديگر مى‏نويسد: ساليانى دراز كشيشان از خدا بى‏خبر، ما را از پى بردن به حقايق قرآن مقدس و عظمتِ آورنده آن محمد( ص) دور نگاه داشته بودند؛ اما هر قدر كه ما قدم در جاده علم و دانش گذارده‏ايم پرده‏هاى جهل و تعصب نابجا از بين مى‏رود و به زودى اين كتاب توصيف ناپذير، جهان را به خود جلب كرده و تأثير عميقى در علم و دانش جهان گذاشته است. و سرانجام محور افكار مردم جهان مى‏گردد! هم او مى‏گويد:« ما در ابتدا از قرآن روى‏گردان بوديم؛ اما طولى نكشيد كه اين كتاب توجه ما را به خود جلب كرد و ما را دچار حيرت ساخت تا آن جا كه در برابر اصول و قوانين علمى و بزرگ آن سر تسليم فرود آوريم».

   - ويل دورانت مورخ معروف مى‏گويد: قرآن در مسلمانان آن چنان عزت نفس وعدالت وتقوايى به وجودآورده كه در هيچ يك از مناطق جهان ... شبيه و نظير نداشته است.

   - ژول‏لابوم انديشمند و نويسنده فرانسوى در كتاب تفصيل الآيات مى‏گويد: دانش و علم براى جهانيان از سوى مسلمانان به دست آمد و مسلمانان علوم را از قرآنى كه درياى دانش است گرفتند و نهرها از آن براى بشريت در جهان جارى ساختند ....

   - دينورت مستشرق ديگرى مى‏نويسد: واجب است اعتراف كنيم كه علوم طبيعى و فلكى و فلسفه و رياضيات كه در اروپا رواج گرفت عموماً از بركت تعليمات قرآنى است و ما مديون مسلمانان هستيم؛ بلكه اروپا از اين جهت شهرى از اسلام است.

   - بانو دكتر لوراواكسيا واگليرى استاد دانشگاه ناپل در كتاب پيشرفت سريع اسلام مى‏نويسد: كتاب آسمانى اسلام نمونه‏اى از اعجاز است .... قرآن كتابى است كه نمى‏توان از آن تقليد كرد، نمونه سبك و اسلوب قرآن در ادبيات سابقه ندارد، تأثيرى كه اين سبك در روح انسان ايجاد مى‏كند ناشى از امتيازات و برتريهاى آن است ... چطور ممكن است اين كتاب اعجاز آميز ساخته محمد( ص) باشد؛ در صورتى كه او يك نفر عرب درس نخوانده‏اى بود؟ ... ما در اين كتاب گنجينه‏هايى از علوم مى‏بينيم كه فوق استعداد و ظرفيت باهوش‏ترين اشخاص و بزرگ‏ترين فيلسوفان و قوى‏ترين رجال سياست و قانون است. به همين دليل است كه قرآن نمى‏تواند كار يك فرد تحصيل كرده و دانشمند باشد.( تفسير نمونه، ج 1، ص 125) [↑](#footnote-ref-8)
9. . اخلاق فاضل، ص: 210 [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 1). سؤال: از كجا معلوم كه ديگران سوره‏اى مانند قرآن نياورده‏اند؟

    پاسخ: نظرى به تاريخ اسلام پاسخ اين سؤال را روشن مى‏سازد؛ زيرا در داخل كشورهاى اسلامى در زمان پيامبر( ص) و پس از او حتى در خود مكه و مدينه مسيحيان و يهوديان سر سخت و متعصبى مى‏زيسته‏اند كه براى تضعيف مسلمانان از هر فرصتى استفاده مى‏كردند. به علاوه در ميان مسلمانان جمعى مسلمان‏نما كه قرآن مجيد آنان را منافق ناميده زندگى مى‏كردند كه نقش جاسوسى بيگانگان را داشتند( مانند آنچه درباره ابو عامر راهب و همدستان او از منافقان مدينه و چگونگى ارتباط آنان با امپراطور روم در تواريخ نقل شده كه به ساختن مسجد ضرار در مدينه انجاميد و آن صحنه عجيبى را كه قرآن در سوره توبه به آن اشاره كرده است به وجود آورد). مسلماً اين دسته از منافقان و آن عده از دشمنان متعصب و سرسخت كه به دقت مراقب اوضاع مسلمانان بودند و از هر جريانى كه به زيان مسلمانان بود استقبال مى‏كردند اگر به سوره‏اى كه ساخته بشر يا ساير مخلوقات است دست يافته بودند براى درهم شكستن مسلمانان تا آنجا كه مى‏توانستند آن را نشر مى‏دادند يا لا اقل در حفظ و نگهدارى‏اش مى‏كوشيدند. لذا مى‏بينيم حتى افرادى كه به احتمال ضعيفى ممكن است به معارضه با قرآن برخاسته باشند، تاريخ نام آنها را ضبط كرده است، از جمله:

    نام عبد اللَّه بن مقفع را برده‏اند كه او كتاب« الدره اليتيمه» را به همين منظور نوشته است. در صورتى كه كتاب مزبور هم اكنون در اختيار ما است و چندين بار چاپ شده و كوچك‏ترين اشاره‏اى در آن كتاب به اين مطلب نشده است و نمى‏دانيم چطور اين نسبت را به او داده‏اند؟

    نام متنبى احمد بن حسين كوفى شاعر را نيز در اين زمره ذكر كرده‏اند كه ادعاى نبوت كرده است؛ در صورتى كه قرائن زيادى نشان مى‏دهد كه انگيزه او بيشتر بلندپروازى، محروميت‏هاى خانوادگى و حس جاه‏طلبى بوده است.

    ابو العلاى معرى نيز متهم به اين امر شده است، گر چه از او سخنان زننده‏اى نسبت به اسلام نقل شده اما هيچ وقت داعيه مبارزه با قرآن را نداشته است بلكه جملات جالبى درباره عظمت قرآن گفته است.

    ولى مسيلمه كذاب از مردم يمامه مسلماً از كسانى است كه به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آياتى آورده است كه جنبه تفريحى آن بيشتر است. ذكر چند جمله از آنها در اينجا جالب است:

    در برابر سوره ذاريات، اين جمله‏ها را آورده است:

    و المبذرات بذرا و الحاصدات حصدا و الذاريات قمحا و الطاحنات طحنا و العاجنات عجنا و الخابزات خبزا و الثاردات ثردا و اللاقمات لقما اهاله و سمنا؛ قسم به دهقانان و كشاورزان، قسم به درو كنندگان، قسم به جدا كنندگان كاه از گندم، قسم به جدا كنندگان گندم از كاه، قسم به خمير كنندگان، قسم به نان‏پزندگان، قسم به تريد كنندگان، قسم به آن كسانى كه لقمه‏هاى چرب و نرم بر مى‏دارند!

    - يا ضفدع بنت ضفدع، نقى ما تنقين، نصفك فى الماء و نصفك فى الطين، لا الماء تكدرين و لا الشارب تمنعين.

    اى قورباغه دختر قورباغه! آنچه مى‏خواهى صدا كن! نيمى از تو در آب و نيمى ديگر در گل است، نه آب را گل‏آلود مى‏كنى و نه كسى را از آب خوردن جلوگيرى مى‏كنى ..( إعلام الورى بأعلام الهدى، فصل فى ما ظهر بعد بعثته، ص: 19) اخلاق فاضل، ص: 211 [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 1). سؤال: حضرت رسول( ص) از معاصران خود فصيح‏تر بوده و ديگران چون فصاحت و بلاغتشان به اندازه او نبوده است، از اين جهت نتوانستند مانند كلام او را بياورند يا اين‏كه چون پيامبر( ص) مدت كمى در دنيا زندگى كرد، لذا فرصت پيدا نشد تا با او معارضه نمايند.

    پاسخ: دو نظريه فوق مردود است و توسل به عدم فصاحت مخالفان و تنگى وقت موردى ندارد.

    الف- نبى اكرم با تمام فصحاى عرب كه در حجاز و نجد و ساير نواحى شبه جزيره عربستان زندگى مى‏كردند تحدّى كرده و آنان را به معارضه با قرآن دعوت فرموده است ممكن است فصحاى زمان حضرت رسول( ص) در تمام موارد نمى‏توانستند با قرآن معارضه كنند و مانند آن را بياورند؛ اما در يك مورد خاص كه مى‏توانستند با آن معارضه كنند. پيامبر با زبان و لغت قومش با آنان سخن مى‏گفت و مخالفان خود را به آوردن يك سوره مانند قرآن دعوت مى‏كرد و مى‏فرمود: اگر يك سوره مانند قرآن بياوريد من از دعوت خود دست برمى دارم، قاعده طبيعى اين است كه با شخص فصيح در همه موارد فصاحت نمى‏توان معارضه كرد ولى در يك مورد به خصوص اين قاعده مستثنا است. ما مى‏گوييم فلان شاعر در قرن چهارم از همه شاعران فصيح‏تر است و كسى مانند آن شعر نسروده است؛ ولى در قرن پنجم شاعر ديگرى به ظهور رسيده كه در يك مورد خاص از آن شاعر بهتر شعر سروده است. مخالفان پيامبر( ص) نيز اگر قدرت داشتند لااقل در يك مورد مى‏توانستند با آن جناب معارضه كنند؛ بنا بر اين معلوم است كه قرآن در تمام موارد معجزه است و كسى را ياراى آوردن مانند آن نيست.

    ب- اما در مورد دوم كه مى‏گويند: پيامبر( ص) مدت كمى در دنيا زندگى كرد و مخالفان فرصت نكردند با قرآن معارضه كنند، جواب اين است كه مخالفان مى‏توانستند در زمان‏هاى بعد با قرآن معارضه كنند، قرآن هنوز هم فرياد مى‏زند كه يك سوره مانند من بياوريد، پس هرگاه ثابت شد كه قرآن خرق عادت كرده است اين از دو جهت بيرون نيست: يا قرآن با فصاحت خود فصحاى عرب را از آوردن مانند آن ناتوان ساخته است يا اين‏كه خداوند آنان را از معارضه آن باز داشته است.

    در هر دو صورت، صحت نبوت حضرت رسول( ص) و اعجاز قرآن ثابت است؛ زيرا خداوند هيچ دروغگويى را تصديق نمى‏كند و براى مدعيان به باطل خرق عادت نمى‏فرمايد. اخلاق فاضل، ص: 212 [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 1). چرا پيامبران به معجزه نياز دارند؟

    منصب نبوت و پيامبرى بزرگ‏ترين منصبى است كه به عده‏اى از پاكان عطا شده است؛ زيرا مناصب و مقام‏هاى ديگر معمولًا بر جسم افراد جامعه حكومت مى‏كنند؛ ولى منصب نبوت منصبى است كه بر جان و دل جامعه‏ها حكومت مى‏كند؛ لذا به همان نسبت كه ارزش بيشترى دارد مدعيان كاذب و افراد شياد بيشترى، ادعاى داشتن چنين منصبى را مى‏كنند و از آن سوء استفاده مى‏كنند. در اين‏جا مردم يا بايد ادعاى هر كس را كه چنين ادعايى مى‏كند بپذيرند و يا دعوت همه را رد كنند، اگر همه را بپذيرند، پيدا است كه چه هرج و مرجى به وجود مى‏آيد و دين خدا به چه صورت جلوه خواهد كرد. و اگر هيچ كدام را نپذيرند آن هم نتيجه‏اش گمراهى و عقب‏ماندگى است؛ بنابراين همان دليلى كه اصل بعثت پيامبران را الزامى مى‏شمارد مى‏گويد پيامبران راستين بايد نشانه‏اى همراه خود داشته باشند كه علامت امتياز آنان از مدعيان دروغين و سند حقانيت آنان باشد. به خاطر همين اصل، لازم است هر پيامبرى معجزه‏اى بياورد تا گواه صدق رسالت او باشد و همان‏گونه كه از لفظ« معجزه» پيدا است، پيامبر بايد قدرت بر انجام اعمال خارق‏العاده‏اى داشته باشد كه ديگران از انجام آن عاجز باشند. [↑](#footnote-ref-12)
13. . اخلاق فاضل، ص: 213 [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 1). كورِ مادرزاد و مبتلايان به برص‏[ پيسى‏].( آل‏عمران: آيه 49) [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 2). فلسفه گوناگون بودن معجزات پيامبران::

    مى‏گويند: خداوند متعال معجزه هر پيامبرى را از جنس چيزى كه قومش در آن پيشرفت كرده‏اند قرار مى‏دهد؛ چنانچه در زمان حضرت موسى على نبينا و( ع)« سحر» مورد توجه غالب مردم بود و خداوند هم معجزه او را از اين قبيل قرار داد و در دست آن حضرت« عصا» را به« مار» تبديل كرد و براى او« يد بيضاء» و معجزات ديگرى قرار داد، پس مردم آن زمان فهميدند كه اين سحر نيست و به او ايمان آوردند و همچنين در زمان حضرت عيسى( ع)« طب» رايج بود و معجزه او نيز از اين قبيل بود و خداوند به دست او مرده را زنده كرد و كور و مرض پيسى را شفا داد؛ از اين رو، مردم آن زمان فهميدند كه با طبّ رايج نمى‏شود به اين كارها دست يافت؛ لذا به حضرت عيسى( ع) ايمان آوردند.

    و در زمان پيامبر اكرم( ص) فصاحت و بلاغت رواج داشت. در حدّى كه تنها بدان‏وسيله به يكديگر فخر فروشى مى‏كردند، خداوند متعال هم معجزه پيامبر را در فصاحت و بلاغت قرار داد و قرآنى بر او فرستاد كه فصيحان فهميدند كه اين كلام از جنس كلام بشر نيست و به آن ايمان آوردند؛ از اين رو، فصيحان و شاعرانى مانند قيس بن زهير و كعب بن زهير به قرآن ايمان آوردند و« اعشى» هم آمد و رسول خدا( ص) را به قصيده معروفش مدح كرد و خواست ايمان بياورد؛ ولى قريش نگذاشتند و بدترين چيزها را كه مى‏توانستند در حق او روا مى‏داشتند و مى‏گفتند:« اسلام»، زنا و شرابخوارى را براى تو حرام و ممنوع مى‏كند. او گفت: من پير شدم و به زنا نيازى ندارم. آن گاه از او خواستند شعرى را كه در مدح پيامبر سروده است براى آنان بخواند، او هم خواند. قريشيان گفتند: اگر اين شعر را بخوانى پيامبر از تو نمى‏پذيرد، كوشيدند تا اين‏كه مانعش شدند. اعشى گفت: به يمامه مى‏روم و امسال را در آنجا مى‏مانم، رفت و مدت كمى زندگى كرد و از دنيا رفت.« لبيد» نيز آمد و به پيامبر ايمان آورد و براى احترام به قرآن، شعر گفتن را ترك كرد. به او گفتند: دو بيت قصيده‏اى كه گفته‏اى چه شد؟ در پاسخ گفت: خداوند به عوض آن سوره بقره و آل‏عمران را به من داده است.

    علت اين‏كه قرآن به عنوان سند زنده حقانيت پيامبر اسلام( ص) و معجزه بزرگ او از ميان تمام معجزاتش برگزيده شده اين است كه قرآن معجزه‏اى گويا، جامع، جاودانى، جهانى و روحانى است. پيامبران پيشين مى‏بايست همراه معجزات خود باشند و براى اثبات اعجاز آنها مخالفان را دعوت به مقابله به مثل كنند؛ در حقيقت معجزات آنان زبان نداشت و گفتار پيامبران آن را تكميل مى‏كرد، اين گفته در مورد معجزات ديگر پيامبر اسلام( ص) غير از قرآن نيز صادق است؛ ولى قرآن معجزه‏اى گويا است و نيازى به معرفى ندارد، خودش به سوى خود دعوت مى‏كند، مخالفان را به مبارزه مى‏خواند، محكوم مى‏سازد و پيروز ميدان مبارزه، مى‏شود. به همين، دليل پس از گذشت قرنها از وفات پيامبر( ص)- همانند زمان حيات او- به دعوت خود ادامه مى‏دهد، هم دين است و هم معجزه، هم قانون است و هم سند قانون. قرآن مرز زمان و مكان را در هم شكسته و ما فوق زمان و مكان قرار گرفته است، به خاطر اين‏كه معجزات پيامبران گذشته و حتى معجزات خود پيامبر اسلام- غير از قرآن- در برهه‏اى از زمان، و در نقطه مشخصى از مكان و در برابر عده خاصى صورت گرفته است، سخن گفتن نوزاد مريم( ع) و زنده كردن مردگان و مانند آن توسط عيسى مسيح( ع) در زمان و مكانى خاص و در برابر اشخاص معينى بوده و چنان كه مى‏دانيم، امورى كه رنگ زمان و مكان به خود گرفته باشند، به همان نسبت كه از آنها دورتر شويم، كمرنگ‏تر جلوه مى‏كنند و اين از خواص امور زمانى است؛ ولى قرآن، بستگى به زمان و مكان ندارد و هم چنان به همان قيافه‏اى كه 1400 سال قبل در محيط تاريك حجاز تجلى كرد، امروز بر ما تجلى مى‏كند بلكه گذشت زمان و پيشرفت علم و دانش به ما امكاناتى داده كه بتوانيم استفاده بيشترى از آن ببريم. پيدا است هر چه رنگ زمان و مكان به خود نگيرد تا ابد و در سراسر جهان پيش خواهد رفت، بديهى است كه پيامبر خاتم كه رسالتش جهانى و شريعتش جاودانى است بايد يك سند حقانيت جهانى و جاودانى هم در اختيار داشته باشد. اخلاق فاضل، ص: 214 [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 1).« تحدّى» به معناى تعجيز عمومى و جهانى و دعوت به مبارزه براى آوردن همانندى براى چيزى مى‏باشد. پيامبرى كه داراى معجزه است لازم است مردم را به مقابله به مثل دعوت كند، او بايد معجزه خويش را علامت و نشانه درستى ادعاى نبوّت خود معرفى كند تا اگر ديگران مى‏توانند همانند آن را بياورند، اين كار را در اصطلاح« تحدى» مى‏گويند. معجزات حضرت رسول( ص) كه پس از بعثت و اظهار نبوت ايشان به ظهور رسيده بر دو نوع است: اول قرآن كريم است كه پيامبر اكرم( ص) بدان وسيله تحدّى كرده است. دوم معجزات ديگرى است كه از ايشان به معرض بروز و ظهور رسيده است. حضرت رسول( ص) به وسيله اين قرآن با عرب تحدّى كرد و در تمام دوران زندگانى خود مردم را به آوردن مانند آن فراخواند. اعراب نتوانستند با قرآن معارضه كنند؛ زيرا از معارضه و آوردن مثل آيات شريفه قرآن عاجز بودند، اين عدم معارضه و عجز آنان بزرگ‏ترين دليل بر اعجاز قرآن است، مقصود از تحدّى به قرآن اين است كه آن حضرت مى‏فرمود: جبرئيل بر من نازل مى‏شود و كلماتى را از طرف خداوند بر من قرائت مى‏كند، اينك اگر شما قادريد، مانند آن را بياوريد. و همچنين آيات قرآن صراحت دارند كه آن حضرت به قرآن تحدّى كرده است، ... دليل عدم معارضه از اين جا معلوم است كه در اين مورد چيزى نقل نشده است، اگر اعراب با قرآن معارضه كرده بودند، گفته‏هاى آنان براى ما نقل مى‏شد و چون نقل نگرديده پيدا است كه معارضه‏اى در كار نبوده است.( إعلام الورى بأعلام الهدى، فصل فى ما ظهر بعد بعثته، ص 19) [↑](#footnote-ref-16)
17. . اخلاق فاضل، ص: 215 [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 1). امور خارق‏العاده‏اى كه از پيامبران پيشين به عنوان گواه صدق ادعاى نبوّت آنان ديده شده معمولًا جنبه جسمانى دارد؛ از جمله شفاى بيماران غير قابل علاج، زنده كردن مردگان، سخن گفتن كودك نوزاد در گاهواره و ... كه همگى جنبه جسمى دارند و چشم و گوش انسان را تسخير مى‏كنند؛ ولى الفاظ قرآن كه از همين حروف و كلمات معمولى تركيب يافته در اعماق دل و جان انسان نفوذ مى‏كند، روح او را مملو از اعجاب و تحسين مى‏سازد، افكار و عقول را در برابر خود وادار به تعظيم مى‏كند و معجزه‏اى است كه تنها با مغزها و انديشه‏ها و ارواح انسانها سر و كار دارد. به يقين برترى چنين معجزه‏اى بر معجزات جسمانى احتياج به توضيح ندارد. [↑](#footnote-ref-18)
19. فاضل موحدى لنكرانى،محمد، اخلاق فاضل، 1جلد، مركز فقهى ائمه اطهار(ع) - قم، چاپ: اول، 1389 ه.ش. اخلاق فاضل ؛ ص216 [↑](#footnote-ref-19)